

بازتعریف مفهوم سود و جا انداختن مسأله ایثار؛ محور مدل تأمین نیازهای تحصیلی

جلسه نهم تبیین مدیریت شهری از نگاه الگوی پیشرفت اسلام

۱۴ تیرماه ۱۳۹۵

شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلام

بازتعریف مدل مفهوم سود و جانداختن مسأله ایثار؛ محور مدل تأمین نیازهای تحصیلی

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی اهل بیته الطیبین الطاهیرین لا سیما بقیه الله فی الارضین ارواحنا لتراب مقدمه الفداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث ما به تعریف هرم نیازهای خانوار رسید و عرض کردم که «مدیریت شهری با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت»، مدیریت غیر متمرکز و محله محور است و وظیفه اصلی این مدیریت غیر متمرکز و محله محور آن است که هرم نیازهای خانوار را در محل زندگی آنها تأمین کند. بنابراین به صورت طبیعی باید گفت وگو کنیم که خانواده چه نیازهایی دارد.

عرض کردیم برای اینکه بتوانیم نیازهای خانواده را تعریف کنیم، باید توجه داشته باشیم که مدل تأمین نیازهای خانواده فقط نیازهای خانواده را تأمین نمی کند؛ بلکه مدل خداپرستی هم محسوب می شود. به چه دلیل الگوی تأمین نیازهای خانواده الگوی خداپرستی هم محسوب می شود؟ به دلیل اینکه عبادت برای انسان در تمام ابعاد وجودی قابل فرض است و همه نیازهای انسان مسیری برای عبادت محسوب می شوند، یک بخش از عبادت از طریق زبان و ذکر و دعا است؛ وقتی شما در حال کار اقتصادی هستید و نیازهای معیشتی خود را مدیریت می کنید، نیز در مسیر خداپرستی هستید، سایر نیازهایی که انسان دارد نیز همینطور هستند. بنده همیشه برای اینکه اثبات کنم که مدل تنظیم و تأمین نیازها، مدل خداپرستی است به مسأله مهم خانواده اشاره می کنم. در مسأله خانواده، نیازهای انسان - خصوصاً نیازهای عاطفی - برطرف می شود؛ اما برای این امر چهارچوبی قرار داده شده تا از طریق تأمین نیازهای عاطفی، توحید و تربیت ارتقا پیدا کند. پس الگویی که اسلام راجع به خانواده مطرح کرده، هم تأمین نیازهای انسان را تکفل می کند و هم از طریق چگونگی تأمین نیازها، به امورات عالی دیگری هم می پردازد. بنابراین چگونگی تأمین نیازها، شاهراه خداپرستی هم محسوب می شود.

ما همیشه بحث کرده و گفته ایم مهمترین چیزی که شما باید به آن توجه کنید تا خداپرستی در جامعه گسترش یابد، سطح هدایت جامعه است؛ یعنی خداپرستی در یک جامعه به میزان نماز و روزهی آن جامعه و انجام مناسک به تنهایی وابسته نیست؛ بلکه سطح خداپرستی به میزان هدایت افراد آن جامعه وابسته است. اگر شما قید هدایت برای افراد جامعه را در نظر نگیرید، ممکن است با افرادی روبرو شوید که حتی نماز هم می خوانند و بعضی از این مناسک را انجام می دهند - ما در صدر اول اسلام چنین انسانهایی را داشته ایم و در زمان ما هم جمعیتهایی هستند که داعش یکی از آنها محسوب می شود - اما به دلیل اینکه ضال و گمراه هستند نمی توانیم بگویم آنها خداپرستی می کنند. سطح هدایت افراد، سطح خداپرستی را معلوم می کند. لذا شما در سوره حمد هر روز از خداوند متعال تقاضای هدایت به صراط مستقیم را می کنید، این اصل است.

حالا هدایت به چه شکلی فربه می شود؟ همیشه عرض کردیم که طریق فربه کردن هدایت، فربه کردن تفکر است. اگر تفکر در یک جامعه فربه شد، سطح هدایت آن جامعه نیز از طریق فربه شدن تفکر ارتقا پیدا می کند. در روایات فرموده اند: «تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً» یا «سِتِّينَ سَنَةً». عبادت سبعین و ستین - یعنی عبادت هفتادساله و شصتساله - در مقابل یک ساعت تفکر

ارزش کمتری دارد و آن تفکر افضل است. چرا؟ به دلیل اینکه تفکر، شاهراه و کلید هدایت است. اگر جامعه‌ی اسلامی فکر نکند هدایت در او فربه نخواهد شد و حتی وقتی مناسک دینی را انجام می‌دهد، آن مناسک اثر خاص خود را نمی‌بخشد.

حالا تفکر به چه شکلی ایجاد می‌شود؟ حتماً نباید گفت که طریق فربه کردن تفکر، طریق نظری و بیانی محض است، این یک مغالطه‌ی یونانی است که در جامعه‌ی ما جا افتاده است و به محض اینکه گفته می‌شود "تفکر"، انسان احساس می‌کند که تفکر دارای یک مکانیزم نظری می‌باشد و فوری هم بحث را به این سمت می‌برند که یک قضیه‌ی اولیه‌ی غیرقابل خدشه را پیدا کنند تا بگویند: این قضیه، پایگاه یقین در مقام ارتسام است و دعوی نظری خیلی ارتقا پیدا می‌کند. تازه الآن جمعیت‌هایی مسأله‌ی چالش صدق در در اولیات را مطرح می‌کنند؛ می‌دانید که در حال حاضر این بحث جزء بحث‌های روز مکاتب فلسفی است؛ اول اولیات، اصل تناقض است و اگر اصل تناقض در مقام ارتسام را نپذیرید، صدق سایر قضایا را نمی‌توانید اثبات کنید، منطق صوری این را می‌گوید. حُب در حال حاضر جریانی در حوزه علمیه قم وجود دارد که صدق اولیات را به چالش مواجه کرده است. چالش آنها هم عبارت از این است که امّ القضا یا در مقام ارتسام، اصل تغایر می‌باشد و شروع فهم، از "این نه آنی است" و نه از "این، همانی". اما اصل تناقض، وابسته‌ی به این است که شما شروع تفاهم را از "این، همانی" بدانید. آنها می‌گویند: اگر اینطور است اصل تناقض در اینکه پایه‌ای برای صدق خود و سایر قضایا باشد به چالش کشیده می‌شود. بنده حتی خودم هم نفهمیدم چه گفتم و تازه اگر کسی این معانی را متوجه شود تنها به لایه‌ای از تفکر دست یافته است ولی آیا باقی مردم هم فکر می‌کنند یا خیر؟ سؤال بنده این است که آیا حوزه‌های علمیه باید فکر کردن را مدیریت کنند یا نه؟ اگر بقیه مردم هم فکر می‌کنند با این ادبیات نمی‌توان فکر آنها را جهت داد و اصلاً علاقه‌ای نسبت به این مباحث وجود ندارد. بنده یک مرضی از سابق دارم که درمان هم نمی‌شود؛ آن هم این است که همیشه دوست دارم بر روی قضایا فکر کنم؛ به عنوان مثال "پایه‌ی قضایا به چه چیزی بر می‌گردد؟ شکل اول که منتج است شروط انتاج آن چیست؟"، من به این موارد فکر می‌کنم؛ اما مردم که این مرضها را ندارند و با این وجود در حال فکر کردن هستند. حالا آیا باید فکر کردن مردم را مدیریت کنیم یا خیر؟ این سؤال بنده از برادران فاضل طلبه‌ی خودم می‌باشد. اگر وعاء فکر را مدیریت نکنیم، وعاء فکر همه‌چیز را در حد شصت یا هفتادسال تحت تأثیر قرار می‌دهد. مضمون این روایت آن است که اگر یک ساعت تفکر در فردی مدیریت نشد شصت یا هفتادسال اثر دارد. ما نمی‌توانیم از مدیریت حوزه فکر بگذریم.

حالا فکر را به چه شکلی باید مدیریت کرد؟ باید روش این کار بحث شود. نکته‌ای که ما در این دوره مطرح کردیم این است که مدل تأمین نیازهای خانواده، بیشترین تأثیر را در وعاء فکر افراد دارد، یعنی از پایگاه زندگی مردم، تأثیرات فکری جدی‌ای در مردم اتفاق می‌افتد. اینکه مردم به چه شکلی زندگی می‌کنند، سرچشمه‌ی این است که به چه شکلی فکر می‌کنند. محیط زندگی و نظامات اجتماعی مردم به فکر آنها جهت می‌دهد. روز گذشته عرض کردم که مثلاً شما به صورت نظری بیان می‌کنید که در جامعه‌ی اسلامی باید عدالت برقرار شود. این بحث سطحی از درگیری را در ذهن مردم ایجاد می‌کند و اگر پای منبر شما بنشینند بیان می‌کنند که بسیار حُب، عدالت، چیز خوبی است و ما باید به آن بپردازیم. اما وقتی حادثه‌ی تلخی مانند فیش‌های حقوقی رخ می‌دهد، مردم می‌گویند: ببینید! ما تمام روز زحمت می‌کشیم و درآمد ما یک میلیون الی دو میلیون است اما فلان آقا پشت میز خود می‌نشیند و ۵۹ میلیون حقوق می‌گیرد و نکته‌ی جالب این است که جزء لیست امید می‌باشد. مردم می‌گویند: ما به آنها رأی دادیم تا امید ایجاد شود، ما به امیدی رأی دادیم. در این هنگام "فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ"؛ مردم به خود رجوع می‌کنند و می‌گویند: خدایا چه اتفاقی افتاده است؟! قرار بود امید ایجاد شود! ببینید فکرها مشغول می‌شوند. حالا کسی که به این موضوع فکر می‌کند

دیگر با خود نمی‌گوید: «امید چیست؟ ناامیدی چیست؟» "امید چیست و ناامیدی چیست" دو قضیه هستند و لا یجتمعان و لایرتفعان، پس قضیه، صادق است. «مردم به این شکل فکر نمی‌کنند تا شما بگویید: اگر من مسأله‌ی اصل تناقض را حل کنم می‌توانم وعاء فکر مردم را مدیریت کنم. البته همانطور که عرض شد خود این موضوع که امّ القضایای اصل ارتسام را اصل تناقض بدانیم فیه بحث؛ حتی بر فرض اینکه شما جواب این اشکالات را بدهید یا منطق صوری جواب این اشکالات را بدهد، مشکل حل نمی‌شود. من زمانی که هدایت‌نایافته بودم مجموعه مناظره‌هایی را در مدرسه‌ی علمیه "خان" قم برگزار نمودم و هفت‌هفته با یکی از اساتید فلسفه مناظره کردم. موضوع بحث هم این بود که امّ القضایای مقام ارتسام، اصل تناقض است یا اصل تغایر. حالا ما این بحث را انجام داده و گفت‌وگو می‌کنیم و مسأله حل می‌شود؛ اما فکر مردم از پایگاه فیش‌های حقوقی مشغول است و شما هم در حال بحث در مورد چالش صدق اولیات منطق صوری هستید. در اینصورت جامعه با شما ارتباط برقرار نمی‌کند.

بنده همیشه گفتم: مهمترین چیزی که فکر انسان‌ها را مشغول خود می‌کند، مدل زندگی‌کردنی است که حکومت‌ها به مردم پیشنهاد می‌کنند. به عنوان مثال نظام آموزشی شما سرفصل‌های آموزشی‌ای را برای دانش‌آموزان تدریس می‌کند؛ ریاضی ۱، ریاضی ۲، ریاضی ۳، فیزیک ۱، فیزیک ۲، فیزیک ۳، زیست ۱، زیست ۲، زیست ۳ و به همین شکل. در نتیجه‌ی این آموزش‌ها انسان‌ها ساینیتیک فکر خواهند کرد و تفکر آنها، تفکر ریاضی خواهد بود و اجتماعی فکر نمی‌کنند. در کشورهای توسعه‌یافته - که غیر از کشورهای پیشرفته هستند؛ ما همیشه عرض کرده‌ایم که توسعه‌یافتگی را پیشرفت نمی‌دانیم؛ بلکه نوعی جاهلیت و پس‌رفت مدرن است - در سر کلاس‌های درس مفاهیم اقتصادی را یاد می‌دهند. به عنوان مثال برای دوره‌ی ابتدایی مفهوم سود و معامله‌کردن را آموزش می‌دهند. در کشورهای توسعه‌یافته مفاهیم ریاضی، جزء آموزش‌های اولیه نیستند؛ بلکه مفاهیم اجتماعی جزء مفاهیم اولیه می‌باشند. آنها نیز به این شکل که ما با مدل‌های منسوخ درس می‌دهیم درس نمی‌دهند. نظام آموزشی ما به جای اینکه سود اقتصادی را تدریس کند، باید انواع مفهوم سود را بحث نموده و در نهایت به تبیین سود اخروی یا سود اجتماعی بپردازد. دانش‌آموزان را به این شکل بار بیاورد که مثلاً وقتی آنها هزار تومان پول دارند می‌توانند این هزار تومان را برای خودشان خرج کنند و در اینصورت حتماً بهره‌ی مادی بیشتری خواهند برد، مثلاً می‌توانند دو عدد بستی بخرند - با زبان خود دانش‌آموزان حرف بزنید - اما در حالت دیگر می‌توانند این هزار تومان را برای خود و دوستانشان خرج کنند. درست است که در حالت دوم شما یک بستنی می‌خورید و دوست شما نیز یک بستنی می‌خورد اما به دلیل اینکه شما به دوستان کمک کرده‌اید بین شما و دوستان محبت و الفت برقرار می‌شود و اگر شما در آینده روزی به مشکلی برخورد کنید دوست شما خود را بدهکار شما می‌داند و جبران می‌کند. این نیز یک نوع سود است که شما می‌توانید آن را در نظام آموزشی جا بیندازید. تازه به دانش‌آموز بگویید: این، اثر دنیایی کار شماست؛ یک‌بار از خودتان گذشتید و ایثار کردید و در نتیجه در این دنیا دوست پیدا کردید - اثر رفق، پیدا کردن برادر است - ولی از طرف دیگر خدای متعال هم به دلیل اینکه شما خود را شبیه او کردید - ایثار و گذشت در خداوند اصل است؛ بسم الله الرحمن الرحیم یعنی خداوند متعال خود را با رحمانیت و رحمت معرفی می‌کند - برای شما یک جزا در نظر گرفته و شما را از دایره رحمانیت وارد دایره‌ی رحیمیت می‌کند. خداوند به همه‌ی انسان‌ها رحمت می‌کند اما رحمت عام؛ ولی به کسی که شبیه خدا باشد رحمت خاص می‌کند. این مطالب را می‌توان در مدرسه توضیح داد و با توجه به اینکه بنده سابقه کار با نوجوانان را زیاد دارم، می‌دانم که خیلی راحت می‌توان با آنها صحبت کرد و بعد از مدتی شما خواهید دید نوجوانی که با آموزش نظام آموزش و پرورش شما تربیت شده درک دیگری از عالم پیدا خواهد کرد. در اینصورت ما مشکلات اجتماعی پیدا نمی‌کنیم؛ زیرا مشکلات اجتماعی به دلیل عدم توجه انسان‌ها به یکدیگر هستند، مشکلات اجتماعی میوه‌ی لیبرالیسم و میوه‌ی فردگرایی افراطی می‌باشند؛ وقتی

انسان‌ها خودشان برای خودشان اصل شدند، اثر اجتماعی این امر آن است که به دیگران توجه نمی‌کنند و وقتی توجه به دیگران تضعیف شد معضلات اجتماعی ایجاد می‌گردد.

خلاصه؛ بحث بنده بر سر این است که انسان‌ها چطور فکر می‌کنند. عرض کردم که نظامات اجتماعی به فکر کردن انسان‌ها جهت می‌دهند. برای مثال الآن من توضیح دادم که نظام آموزشی چگونه به فکر جهت می‌دهد. بنابراین چرا ما می‌گوییم الگوی تأمین نیاز، الگوی خداپرستی است؟ دلیل دوم این حرف آن است که الگوی تأمین نیازها بیشترین تأثیر را در حوزه‌ی فکر انسان‌ها دارند و ما قبلاً در مبانی نظری اثبات کرده‌ایم که فکر انسان‌ها، کلید هدایت است؛ هر چیزی بیشترین تأثیر را بر فکر انسان‌ها داشته باشد بیشترین تأثیر را بر هدایت یا ضلالت انسان‌ها دارد. حالا خود شما قضاوت کنید که آیا مسائل نظری و گفت‌وگوها بیشترین تأثیر را بر فکر انسان‌ها دارند یا مدل زندگی کردن انسان‌ها بیشترین تأثیر را دارند؟ حتی اگر اینها را از همدیگر جدا دانسته و بگوییم دو مسأله هستند نمی‌توانید بگویید با استدلال‌های نظری بر تفکر آدم‌ها تأثیر می‌گذاریم، این طریق کاملی نیست. ولی اگر سبک زندگی انسان‌ها را در نظامات اجتماعی بازتعریف کنید در واقع تفکرات انسان‌ها را جهت داده‌اید. لذا در روایت فرمود - حضرت بسیار حکیمانه فرموده است - النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْ آبَائِهِمْ. چرا أمراء بر مردم بیش از پدران تأثیر می‌گذارند؟ ظاهر قضیه این است که پدر و مادر انسان از انعقاد نطفه تا پایان دوره‌ی تربیت بیشترین تأثیر را دارند و این خیلی تأثیر عظیمی است - پدر و مادر بر فرزند خود تأثیر عجیبی دارند و فرزند بیشترین تأثیر را از فرزند خود می‌گیرد - اما روایت علوی شریف می‌فرماید: النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْ آبَائِهِمْ. چرا؟ به دلیل اینکه أمراء شما نظامات اجتماعی را بازتعریف می‌کنند و نظم اجتماعی به دست أمراء است و اگر نظم اجتماعی تغییر کند حتی پدر و مادر شما هم تحت تأثیر آن نظم اجتماعی قرار می‌گیرند. بنابراین تأثیر أمراء بر افراد جامعه بیشتر است. این روایت، از روایات حکومتی ماست اما ما بر روی آنها تأمل نمی‌کنیم و در نتیجه دچار مشکلات و معضلات اجتماعی می‌شویم. بنابراین به این نکته‌ی حیاتی - که بنده اصرار دارم و در ابتدای جلسات برای بار سوم تکرار می‌کنم - توجه کنید که مدیریت شهری باید به مدل تأمین نیازها توجه کند. اگر به مدل تأمین نیازها توجه نکرده و گفت: با هر مدلی می‌شود نیازهای خانوار را تأمین کرد، بعدها تفکرات جامعه را به چالش خواهند کشید.

در حال حاضر ما در زمینه‌ی [مدل تأمین نیازها] مشکل داریم. به عنوان مثال مدل تحصیلی - که در این جلسه موضوع بحث ماست - آموزش را به شکلی مدیریت کرده که افراد ازدواج را مؤخر از شغل و تحصیل برای خودشان تعریف کرده‌اند. ببینید چه اثر سونی گذاشته است! بنده در بحث‌هایی که در مورد مدیریت تفریح بیان کردم عرض نمودم که اولاً فرح و رفع کسالت، نقطه‌ی آغاز حرکت همه پیامبران علیهم‌السلام است؛ زیرا وقتی می‌گویید پیامبری مبعوث شد و بعث ایجاد کرد، یعنی در آدم‌ها حرکت ایجاد کرد و حرکت آدم‌ها فرع رفع کسالت و ایجاد فرح است. آدمی که کسل هست در او حرکت اتفاق نمی‌افتد. إِيَّاكَ وَالْكَسَلَ فَإِنَّهُ يُضِرُّ بِالذِّينِ وَالدُّنْيَا؛ وقتی شما می‌بینید پیامبری قومی را حرکت می‌دهد پیداست که در مردم شوق و بعث و فرح ایجاد کرده است. مدیریت تفریح در اسلام، برخورد روبرویی با کسالت نیست. در اسلام مدیریت تفریح، حالت سوپاپ اطمینان ندارد تا شما بگویید فردی در حال انفجار است و باید به او بگوییم بخند تا نمیری! نهایت تحلیل‌های روانشناسی بیان می‌دارد که اگر بخندید حال شما خوب می‌شود؛ آنها نظامات اجتماعی جامعه را به حالت کسالت شدید برده‌اند و حالا به او می‌گویند بخند تا مقداری تخلیه شوی! مدیریت تفریح در اسلام به دنبال تخلیه‌ی کسالت‌های ناشی از نظامات اجتماعی نیست؛ بلکه مدیریت تفریح در اسلام به این سمت

حرکت می‌کند که ریشه ایجاد کسالت در جامعه را خشکانده و مابقی کسالت‌هایی که ایجاد می‌شود را با مدل‌های روبنائی تفریح مدیریت می‌کند.

خُب از جمله عواملی که ریشه کسالت را می‌خشکاند مسأله‌ی خانواده است؛ اولین تأثیری که یک خانواده‌ی خوب، یک مرد و زن خوب بر روی همسر خود دارد این است که در او فرح ایجاد کرده و کسالت او را می‌زداید. پیامبران علیهم‌السلام مکانیزم‌های رفع کسالت را مفصّل بحث کرده‌اند. در روایت فرمود: **إِيَّاكَ وَ الْكَسَلَ**؛ زمانی که [در حوزه علمیه] به ما درس می‌دادند می‌گفتند: **إِيَّاكَ وَ الْكَسَلَ** مانند ایّاک و الأسد است؛ یعنی شما فکر کنید با رفیق‌تان در جنگلی حرکت می‌کنید و رفیق شما دو متر جلوتر یا عقب‌تر از شماست و به یک‌باره سر خود را برگردانده و می‌بیند که شیری در حال حمله به شماست. در این حالت وقتی رفیق شما می‌خواهد شما را نجات دهد چه حالتی از خود نشان می‌دهد؟ در زبان عرب می‌گویند: لفظ **إِيَّاكَ وَ الْكَسَلَ** در زبان فارسی دادِ بلندی زده و می‌گوید: محمد مواظب باش! حالا بنده نمی‌توانم در مقام سخنرانی این حالت را اعمال کنم که با چه لحن جدی و صوت بالایی می‌گوید. ایّاک، هشدار جدی‌ای است. حالا امام علیه‌السلام در روایت می‌فرماید: **إِيَّاكَ وَ الْكَسَلَ**؛ کسالت را از خودتان بزدایید، چون انسانی که دچار حالت کسالت باشد به معیت امام علیه‌السلام نمی‌رسد. علت اصلی نرسیدن به کربلا، کسالت است؛ **فَإِنَّهُ يُضِرُّ بِالذِّينِ وَ الدُّنْيَا**؛ یعنی کسالت، هم دنیا و هم دین شما را خراب می‌کند. بنابراین وقتی راجع به مدیریت تفریح بحث می‌کنیم، مدیریت تفریح باید قدرتِ رفع کسالت در آحاد جامعه را داشته باشد و ریشه کسالت را بخشکاند. آیا مدل آموزشی ما این چیزها را آموزش می‌دهد؟ نخیر. اینکه بنده مکرر عرض کردم ما نباید دچار اخباری‌گری شویم، یکی از مصادیق آن همین مورد است. آقایان بر روی منبر بسیار صحبت کرده و می‌گویند: ازدواج، نصف دین است ولی جمع بین روایات نمی‌کنند تا مشخص شود که چرا ازدواج نصف دین است. لذا یک گزاره‌ی فانتزی در ذهن افراد درست شده است؛ گزاره‌های فانتزی، گزاره‌های قشنگی هستند ولی کاربردی نمی‌باشند. یکی از علت‌های اصلی این مطلب که ازدواج نصف دین می‌باشد آن است که ازدواج، رافع کسالت در افراد است. وقتی کسالت به صورت بنیادین در انسان‌ها برطرف شد، **دائم‌الشوق و دائم‌الحرکت** می‌گردند. لذا وقتی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مدینه‌ی منوره خود رفت‌وآمد داشتند از جوانانی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در راه مسجد یا بخش‌های مختلفی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مدیریت می‌کردند می‌دیدند می‌پرسیدند: شما شغل دارید یا نه؟ ازدواج کرده‌اید یا نه؟ وقتی حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌شنید کسی شغل ندارد و یا ازدواج نکرده است می‌فرمودند: **سَقَطَ مِنْ عَيْنِي**. طبق این روایت چرا یک جوان از چشم پیامبر خود می‌افتد؟ چون حال حرکت ندارد و پیامبران علیهم‌السلام نیز **بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ** بودند؛ پیامبران ایجاد بعث و حرکت می‌کردند. در واقع پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این حدیث شریف به این جوان می‌فهماند که اگر ازدواج نکنی و شغل نداشته باشی قعود در تو اصل می‌شود و نمی‌توانی حرکت و قیام کنی؛ هیچ‌چیز برای جهاد مانند یک همسر خوب نیست؛ انسان‌هایی که می‌خواهند حرکت کنند نیازمند آرامش هستند و خانواده، محل آرامش می‌باشد. ولی آیا در حال حاضر نظامات اجتماعی شما این معانی را به جوانان منتقل می‌کنند؟ خیر؛ لذا ما هر روز درون‌گراتر می‌شویم و انسان‌ها به دلیل مدل‌های آموزشی مدرن جامعه‌ی ما، به میزانی غیر اجتماعی و غیر اخلاقی می‌شوند که حتی رغبت نمی‌کنند نزد یکدیگر رفته و درد دل کنند. می‌دانید که درد دل و گوش‌دادن به شکایت یک نفر، جزء عبادت‌های بزرگ و خوب است. البته از طرف دیگر به کسی که حال خیلی بدی دارد توصیه کرده‌اند که نزد هر کسی درد دل نکند و حرف خود را پیش هر کسی نزند. حتی ما در مناجات خمس‌عشر، مناجاتی به نام مناجات الشاکّین داریم. امیرالمؤمنین علیه‌السلام با چاه صحبت می‌کردند، حالا بنده عرض خواهم که با چاه صحبت کردن، چه معانی تکوینی‌ای دارد، باز هم نباید این گزاره‌ها را به صورت فانتزی ببینیم. به هر حال عرض بنده این است که شکایت کردن و اینکه انسان حرف خود را زده و تخلیه شود، هم آثار جسمانی و هم آثار روحانی دارد

ولی الآن انسان‌ها به دلیل اینکه خودشان دچار مشکل هستند نمی‌توانند سنگ صبور باشند. در زمان قدیم پدر بزرگ، مادر بزرگ یا برادر بزرگی بود و مثلاً وقتی پسر می‌خواست به خواستگاری دختری برود و خانواده‌ی پسر چالش ایجاد می‌کردند پسر با مادر بزرگی که در خانه محوریت داشت یا با پدر بزرگ خود که بزرگ خاندان بود صحبت می‌کرد و می‌گفت: پدر بزرگ! من چنین مشکلی دارم؛ بررسی کرده‌ام و دیده‌ام که این دختر، دختر عقیفی است و احساس می‌کنم کُفّ من است ولی پدر و مادر اجازه نمی‌دهند، شما بیایید کاری کنید. اما در حال حاضر در فضای مجازی یک سایت همسریابی درست کرده‌اند. همانطور که می‌دانید یکی از علت‌های اینکه ما حدود ۴۰ درصد طلاق داریم این است که نحوه‌ی گزینش همسر، نحوه‌ی فنی‌ای نیست و انتخاب همسر از پدر و مادر به خود جوان بی‌تجربه - که مسأله را نمی‌داند و پدر و مادر او محل درد دل و اطمینان او نیستند- منتقل شده است و نتیجه‌ی این مسأله، ۴۰ درصد طلاق می‌باشد. اگر مدل تحصیلی ما این معانی اجتماعی حیاتی را به نسل جوان انتقال ندهد، جامعه دچار این مشکلات می‌شود.

بنابراین اگر مدل تحصیل مهم است در مدل تحصیلی ما این سؤال پیش می‌آید که باید به چه چیزهایی پردازیم. ما در جلسه‌ی گذشته گفتیم که مدل تأمین نیازها مهم است و به همین دلیل یک مدل تفریح و یک مدل اشتغال جدید نیاز داریم، اینها را بحث کرده‌ایم. عرض کردم که خط قرمز مدل اشتغال جدید آن است که قدرت مدیریت تعارض منافع کارگر و کارفرما را داشته باشد. خط قرمز مدیریت تفریح آن است که عوامل ایجاد کسالت را مرتفع نماید، مدیریت تفریح در یک جامعه باید این کار را انجام دهد. مدیریت تفریحی که منجر به رفع کسالت می‌شود باید چه چیزی را محور کار خود قرار دهد؟ رفع اصطکاک بین انسان‌ها را؛ چون عامل اصلی ایجاد کسالت، اصطکاک بین انسان‌هاست. مدل شغلی نیز باید اصطکاک بین انسان‌ها را کاهش داده و - به اصطلاح - تعارض بین کارگر و کارفرما را مدیریت نماید. حالا و در این جلسه می‌گوییم: مدل تحصیل نیز باید چنین قدرتی داشته باشد و بتواند اصطکاک بین اراده‌ها را مدیریت کند، باید بتواند به نسل جوان آموزش دهد که شما دائم‌الارتباط هستید و اصل اساسی در این ارتباط آن است که برای اراده‌های طرف مقابل خودتان چالش ایجاد نکنید.

چه آموزش‌هایی می‌تواند این کار را انجام دهد؟ باید این آموزش‌ها را در دستور کار قرار دهیم. اگر نظام آموزشی ما توانست نحوه‌ی مدیریت اراده‌ها با یکدیگر را آموزش دهد در جامعه‌ای که اینگونه آموزش می‌بیند اصطکاک اراده‌ها پایین می‌آید. وقتی اصطکاک اراده‌ها کاهش پیدا کرد چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ دیگر لازم نیست جامعه، توان خود را صرف رفع این اصطکاک‌ها بکند و در نتیجه با توان بیشتری به سمت پیشرفت حرکت می‌نماید. این معانی چقدر متفاوت با معنای‌ای است که دنیای مدرنیته دارد. لذا در روایات ما خط قرمزی وجود دارد مبنی بر اینکه؛ مراقب باشید که تفریح، به هزل و هرزگی منتهی نشود، باید تفریح را درست معنا کرد. حالا دقیقاً سرفصل‌های این مدل آموزشی چیست؟ ببینید! محور بحث تبیین گردید، محور بحث در دنیای آموزش و پرورش تحول‌یافته آن است که روابط انسانی و روابط اجتماعی را محور آموزش قرار دهد. ان‌شالله وقتی تحول بنیادین در آموزش و پرورش را بحث کردیم، به آن دوستان بگویید که مقاله نوشته و سخنرانی کنند و بگویند که آموزش و پرورش مطلوب، آموزش و پرورش است که بتواند روابط انسانی را مدیریت کند.

حالا این آموزش و پرورش که چنین قدرتی دارد باید چه سرفصل‌های درسی‌ای را در دستور کار خود قرار دهد؟ باید این موضوع بحث شود؛ اما بنده برای اینکه در این جلسه اجمالی از این بحث را گفته باشم مقداری توضیح می‌دهم. حضرت ﷺ فرمود: اِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. اجازه دهید بنده قدری در این روایت تفکر و تأمل انجام دهم؛ حضرت ﷺ فرمود من مبعوث شدم، اِنِّي

بعثت. ببینید! این اِنّی در این جا خیلی مهم است؛ حضرت ﷺ می فرماید: من و فقط من، نه حتی پیامبران گذشته - اِنّی بُعِثْتُ - مبعوث شدم تا مکارم اخلاق و کرامت‌های اخلاقی را تمام کنم پیامبران گذشته نیز برای اخلاق مبعوث شدند اما نه برای اتمام مکارم اخلاق. این امر، رسالت اختصاصی پیامبر اسلام است و تمام کردن مکارم اخلاق بر عهده ایشان می‌باشد و کسی هم غیر از ایشان چنین قدرتی ندارد.

حالا مکارم اخلاق چیست؟ دعای بیستم صحیفه سجادیه مکارم اخلاق را توضیح داده است. اصلاً نام دعا، دعای مکارم الاخلاق است. زمانی که ما طلبه بودیم حضرت حاج آقای فطرس حفظه الله - که الآن در بروجرد هستند - هفته‌ای یک مرتبه دعای مکارم الاخلاق را درس می‌دادند. حداقل آن زمان در حوزه‌های علمیه در هفته یک‌بار راجع به این امر بحث می‌کردند. در این دعا سیر دستیابی به مکارم‌الاخلاق بحث شده و بعداً آن را تبیین خواهیم کرد، اما در مجموع باید گفت: اوج مکارم اخلاق، ایثار است. این مطلب مورد بحث است که اخلاق از کجا شروع می‌شود و به کجا ختم می‌شود، اما نقطه‌ی اوج و پایان مسأله، موضوع ایثار است. اگر در کسی ایثار - با تمام ویژگی‌هایی که در درون ایثار وجود دارد - وجود داشت در حال شبیه شدن به پیامبران عليهم السلام است.

اما اصلی‌ترین محکی که نشان می‌دهد در یک نفر ایثار شکل گرفته یا نه چیست؟ بالآخره ما نباید فریب غوغای نفس خود را نخوریم؛ نفس، صبح زود به صبح زود با انسان‌ها صحبت کرده و برای آنها زیارت‌نامه می‌خواند. مثلاً به او می‌گوید: السلام علیک ای کسی که بهتر از تو در فامیل و در شهر و در ایران نیست. البته این امر به غلظتِ نفس بستگی دارد؛ برخی فکر می‌کنند از همه بالاتر هستند. نفس، صبح زود برای انسان زیارت‌نامه‌ی جدی با جزئیات می‌خواند. در گذشته ما یک رفیقی داشتیم که متأسفانه در حال حاضر مسؤل شده است. ما داشتیم از جلسات الگوی پیشرفت از تهران به سمت بروجرد حرکت می‌کردیم که در یکی از خیابان‌های تهران نزاعی صورت گرفت. بالآخره شما می‌دانید که اگر جایی نزاع صورت گرفت از وظایف مسلمان‌ها این است که نزاع را ختم کنند. خُب این رفیق ما به این وظیفه عمل کرد و از ماشین پیاده شد و این نزاع را ختم بخیر کرد. پس از این اتفاق ایشان به مدت چهار یا پنج ساعت که ما در راه بودیم فعل خود را مدح می‌کردند؛ مثلاً می‌گفتند: اگر این نزاع را ختم نمی‌کردم ممکن بود قتلی اتفاق بیفتد، اگر آن قتل اتفاق می‌افتاد زنی بیوه و فرزندان یتیم می‌شدند و وقتی فرزندان یتیم شدند منشأ معضلات اجتماعی می‌شوند و ... دوست طلبه‌ی ما به ایشان گفت: خدا رحم کرد که شما فقط دعوایی را ختم بخیر نمودید! این، خاصیتِ نفس است، او برای انسان‌ها زیارت‌نامه می‌خواند. ما نباید فریب نفس را بخوریم [و فکر کنیم که ایثار داریم].

حالا با چه چیزی خود را محک بزنیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ؛ اگر واقعاً می‌خواهید بفهمید که به مرحله ایثار رسیده‌اید یا نه ببینید که در خانواده به چه شکلی هستید. وقتی یک نفر به خانه می‌رود رفتار او با زن و بچه‌ی خود نشان می‌دهد که به مرز ایثار رسیده است یا نه. بعد حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: و أَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي، خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي، و أَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي؛ من بهترین شما برای خانواده‌ی خود هستم. بهترین چیست؟ در روایات مفهوم ایثار به عنوان بهترین و اوج معرفی شده است.

لذا فرمودند: در سنین پایین ازدواج کنید؛ زیرا شخصیت انسان در سنین پایین هنوز شکل نگرفته است. نقل است که وقتی انسان به سن چهل سال می‌رسد، شیطان به شانه‌ی او زده و می‌گوید: بآبی اُنْت و اُمّی، تو دیگر قابل هدایت نیستی. وقتی انسان به مرز چهل سالگی رسید خیلی سخت است که تغییر کند؛ اما در سنین جوانی و جوانی قابل تغییر است. لذا فرمودند: تا وقتی سن شما پایین است ازدواج کنید؛ چون در سنین پایین قابلیت بیشتری برای این مسأله وجود دارد که انسان خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ شود.

حالا آیا نظام آموزشی ما به این شکل بحث می‌کند؟ نظام آموزشی به دانش‌آموزان در درس ریاضی و فیزیک و زیست نمره بیست می‌دهد و در فرزند شما توهم نخبگی ایجاد می‌گردد و پدر و مادر نیز تمام خدمات را به او می‌دهند. بنده خواهش می‌کنم بر روی این مسأله دقت کنید؛ منشأ اصلی پرونده‌های طلاق، مسائل فرهنگی - به این معنا که آدم‌ها نمی‌فهمند گذشت چیست و احساس می‌کنند که اگر گذشت کنند خرد خواهند شد - می‌باشد. همه ما به همین شکل هستیم و بنده راجع به خودم که در این سیستم آموزشی بزرگ شده‌ام صحبت می‌کنم؛ این سیستم آموزشی به ما یاد نداد که سود و ضرر چیست، مسائل اصلی چیست، مسائل فرعی چیست. پدر و مادر نیز به این بهانه که فرزند ما کنکور دارد حتی لیوان آب را نیز پیش فرزند خود می‌برند، اجازه نمی‌دهند هیچ کاری انجام دهد و حتی مهمانی‌ها را تعطیل می‌کنند. در اینصورت فرزند واقعاً فکر می‌کند که الآن میخ و محور عالم خلقت شده است و همه خدمات حول او شکل می‌گیرد. وقتی فرزندی که تمام خدمات به او داده شده است ازدواج کرد، با همسر خود بسیار چالش پیدا خواهد کرد و اصلاً مسئولیت نمی‌پذیرد؛ زیرا پدر و مادر و نظام آموزشی و همه افراد به اسم اینکه فرزند می‌خواهد در کنکور قبول شود اخلاق او را به سمت انحطاط می‌برند.

لذا اسلام فرمود: اگر یک نفر به نفر دیگر اول سلام کند، شصت‌ونه ثواب به او می‌دهند؛ یعنی اسلام در این حد هم حاضر نیست که انسان‌های تحت تعالیم او منیت را در خود فربه نمایند. اسلام می‌فرماید: وقتی یک نفر به یک نفر دیگر می‌رسد اول باید سلام کند؛ یعنی اظهار کوچکی نموده و بگوید من اصلاً نسبت به تو مشکلی ندارم، من به شما اظهار ارادت می‌کنم، این، معنای سلام است دیگر. این موارد باید مانند قضیه‌ی عشریه‌ی الأقرین در رده کودک و نوجوان تبدیل به داستان شده و در آموزش و پرورش ما تدریس شوند. آقا! هیچ کس در عالم نتوانست بر پیامبر ﷺ در سلام کردن سبقت بگیرد! عده‌ای نشستند طراحی کردند و گفتند ما برنامه‌ریزی می‌کنیم تا بر پیامبر ﷺ در سلام کردن سبقت بگیریم. پشت ستونی مخفی شدند و جبرئیل نازل شد و فرمود یا رسول الله! پشت آن ستون یک نفر می‌خواهد به شما سلام کند، پیامبر ﷺ هم به او فرمود: سلام بر تو ای کسی که در پشت ستون هستی. این داستان‌ها را برای ما نقل کرده‌اند و این موارد برای جامعه ما حیاتی است. خُب کسی که ابتدا سلام کرده و آن را افشا می‌کند [درجه‌ای از ایثار را دارد]. چون می‌دانید که افشاء و عدم افشای سلام، جزء علامت‌های ایثار و عدم ایثار است. وقتی می‌گویید: سلام علیکم و رحمه الله و برکاته، در طرف مقابل حال و هوایی ایجاد می‌کنید و با این کار طرف مقابل با شما انس خواهد گرفت. حالا بنده بحث مصداقی را مطرح کردم. ببینید! ایثار، تبدیل به مناسک می‌شود و نهاد خانواده و سلام از این مناسک هستند، مسائل مختلفی وجود دارد که راجع به آنها بحث شده است. به وسیله این موارد می‌توانید تشخیص دهید که آیا دچار غوغا و اغوای نفس شده‌اید یا اینکه واقعاً در حال حرکت در طرق انبیاء ﷺ هستید. حال آیا جامعه‌ی ما و شهر تهران در حال حرکت در طریق پیامبران ﷺ است؟ ۳۸ درصد طلاق یعنی چه؟ یعنی فقدان ایثار و فقدان ایثار یعنی دوری از راه انبیاء ﷺ. چه کسی مقصر است؟ نظام آموزشی. چه کسی باید پیش خدا جواب دهد؟ طلبه‌هایی که قیام نمی‌کنند تا این نظام آموزشی را تغییر دهند. مدرنیته و توسعه در حال به چالش کشیدن کشور ماست و گناه ما نیز پذیرفتن توسعه می‌باشد. ما یک گناه بزرگ داریم؛ نیامده‌ایم به سراغ آیات و روایات اهل بیت ﷺ رفته و الگوی اداره جامعه را براساس ادبیات وحی تنظیم کنیم و حالا هم این معضلات ایجاد شده است. پس نظام آموزشی باید ایثار یا سود همه‌جانبه را انتقال دهد؛ ایثار یعنی سود اقتصادی، ایثار منشأ سود اجتماعی است، ایثار منشأ سود اخروی می‌باشد. ایثار، مهمترین مسأله‌ای است که مخلوق را شبیه خالق خود می‌کند و وقتی یک نفر شبیه خدا شد، خداوند به او چک سفید می‌دهد. ایثار همه‌چیز هست اما نظام آموزشی ایثار را آموزش نمی‌دهد.

بنده در مقام احتجاج با جریان توسعه‌گرا گفته‌ام: پولِ تجمیع‌شده از طرف حساب‌های قرض الحسنه در یک‌سال بیش از ۱۰۰ هزار میلیارد تومان است. اگر می‌خواهید بفهمید که عدد ۱۰۰ هزار میلیارد تومان چقدر است به این نکته توجه کنید که تمام مسکن مهر ساخته‌شده برای رفع محرومیت، حدود ۵۰ هزار میلیارد تومان هزینه داشت. اما فقط و فقط از طریق حساب‌های قرض‌الحسنه ۱۰۰ هزار میلیارد تومان تجمیع سرمایه می‌شود. ایثار چنین قدرتی دارد؛ ایثار منشأ سود اقتصادی و پول ارزان‌قیمت است، پولی که صاحبان آنها از شما سودی نمی‌خواهند. حالا بگذریم از اینکه بانک‌ها همین پول ارزان‌قیمت حاصل از منشأ ایثار را برای ایجاد توسعه غربی به نحو دلّالی منحرف می‌کنند. اگر به بانک‌ها گفته شود این پول را برای وام ازدواج خرج کنید بهانه می‌تراشند که این کار را نکنند. ایثار، مسأله‌ی بسیار مهمی است. ایثار منجر به وقف می‌شود و وقف یعنی حبس مال برای مسلمانان، حبس مال! برخی از شهرهای ما تماماً وقف هستند، یعنی تمام نیازهای شهر از محل ایثار تأمین می‌گردد. ولی با این وجود دانشگاه‌های ما اقتصاد آدم اسمیتی، تئوری‌های نئوکینزی و منکیو درس می‌دهند. آدم اسمیت و کینز می‌گویند: اگر حرص را تحریک نکنید، اقتصاد رشد نمی‌کند. در دانشگاه‌های ما این گزاره‌های خلاف راه انبیاء علیهم‌السلام را تدریس می‌کنند، نظام آموزشی ما ابعاد ایثار را بحث نمی‌کند.

اگر ایثار اصل قرار گیرد چه اتفاقی می‌افتد؟ اصطکاک بین اراده‌ها مدیریت می‌گردد. ما دوباره به ملاک اصلی‌ای که قرآن به ما آموزش داده است رسیدیم. قرآن می‌فرماید: *وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ*. با ایثار نزاع از بین رفته و مدارا اصل می‌شود. نظام آموزشی ما باید بتواند مسأله سود را بر پایه ایثار تحلیل کند. هر نوع سودی که برای تفکر توسعه متصور است - مانند سود اقتصادی، صنعتی، اجتماعی - باید به محوریت مسأله‌ی ایثار بازتعریف شود و در اینصورت آیه‌ی *وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ* اتفاق می‌افتد؛ اگر به راه انبیاء علیهم‌السلام ایمان بیاورید زندگی مادی شما نیز درست‌تر می‌شود. بنابراین مدل تأمین نیازهای تحصیلی را نیز توضیح دادیم. حالا شما تصور کنید که در الگوی رفع نیازهای تحصیلی، محور نظام آموزشی ما، بازتعریف مسأله سود بر پایه اوج مکارم اخلاق که ایثار است باشد. در اینصورت با این کار نسل دیگری تربیت می‌شوند که اولین ویژگی آنها این است که اصطکاک‌شان با افراد دیگر کاهش می‌یابد.

بنده آن شاءالله فردا به محوریت این اصل که الگوهای تأمین نیازها باید بازتعریف شوند به مسأله‌ی بسیار مهم الگوی تأمین نیازهای روزمره خواهیم پرداخت. تا به حال سه قسمت اول هرم تأمین نیازها را بازتعریف کردم؛ در قسمت اول، مدیریت تفریح معنای جدیدی پیدا کرد؛ هدف مدیریت تفریح چه چیزی شد؟ خشک کردن ریشه‌های کسالت. در قسمت دوم، مدیریت اشتغال را بازتعریف نمودیم؛ هدف مدیریت اشتغال چه بود؟ رفع تزاخم منافع کارگر و کارفرما. امروز مدیریت نیازهای تحصیلی را بازتعریف نمودم. اگر محور مدل آموزشی ما بازتعریف مفهوم سود در انسان‌ها باشد - یعنی سود را برای انسان‌ها بازتعریف کنیم - مدل آموزشی ما شکل اسلامی به خود می‌گیرد. در روایت داریم که *الدنيا سوقٌ، ربح فيها قومٌ و خسر الآخرون*؛ یعنی دنیا بازاری است که برخی در آن سود می‌برند و برخی دیگر ضرر می‌کنند. قرآن می‌فرماید: *وَالْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ*؛ سوره‌ی عصر راجع به مفهوم سود و ضرر بحث می‌کند. حالا نظام آموزشی باید بتواند مفهوم سود را محور آموزش قرار دهد. البته باید ساختار آن را مشخص کنیم. بنده عرض کردم که اصل آموزش‌ها، آموزش‌های مرتبط با نهاد خانواده است؛ زیرا در خانواده سود اقتصادی و معنای نازل آن ملاک نیست. بنابراین بازتعریف مفهوم سود را به عنوان محور مدل آموزش معرفی کردیم.

حالا فردا به فضل الهی به فضل الهی راجع به این مطلب بحث خواهیم کرد که محور مدل تأمین نیازهای روزمره و ساختار آن باید چگونه باشد. با اتمام بحث فردا قسمت بازتعریف هرم نیازهای خانوار را در حد حسن الاستماع پایان می‌دهیم. روز آخر - که ما محضر شما هستیم - به سمت پیشنهادهای اجرایی می‌رویم؛ یعنی مشخص خواهیم کرد که بر اساس سطوح مباحثی که در مدیریت شهری مطرح کردیم باید در شوراهای شهر و شهرداری‌ها چه اتفاقی رخ دهد. وقتی این بحث تمام شد ان شاء الله حدود یک‌سال سرفصل مدیریت شهری را دنبال نموده و سعی می‌کنیم در اواخر سال، دوره تفصیلی‌تری برای آن برگزار کنیم. در بین این دو دوره نیز ان شاء الله گفت‌وگوهایی را با رسانه‌ها خواهیم داشت. بنده ان شاء الله عمده‌ی زمان بین دوره‌ی اول و دوره‌ی دوم را در گفت‌وگوهای رسانه‌ای و مناظرات به نقد مسائلی از مدیریت شهری - که امروزه جامعه ما را به چالش می‌کشند - اختصاص خواهیم داد. حتماً راجع به شبکه‌ی جاده‌ها، ترافیک و سفرهای درون‌شهری صحبت خواهیم کرد. من در این دوره بیشتر قصد داشتم معنای مطلوب [مدیریت شهری] را بحث کنم. بنابراین اگر عمری بود و مشکلی پیش نیامد و شرایط ما بر اثر برجام به جنگ منتهی نشد - که خواهد شد - در فاصله‌ی بین دو دوره بیشتر مباحثمان را صرف به چالش کشیدن مدیریت شهری TOD و مثال‌های آن خواهیم کرد.

وصلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم المصطفی محمد ﷺ